

شهيد سيد ابراهيم حسيني مقدم



از بشارت علی
سماحه جامع سرداران و دوزخ شهيد استان بوشهر

نام پدر	سید مرتضی
تاریخ تولد	۱۳۴۳/۱۰/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۵/۰۱
محل شهادت	پیرانشهر
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	سربست

زندگینامه

شهید سید ابراهیم حسینی مقدم فرزند مرحوم حاج سید مرتضی در سال ۱۳۴۳ در روستای حزب الهی سربست در خانواده ای غنی از تقوا دیده به جهان گشود. سید ابراهیم در دوران کودکی علاقه مند به مجالس روضه و دیگر مجالس مذهبی بود و در بین دوستان خود به تقوا و امانداری شهره بود. شهید دوران ابتدایی تحصیلاتش را در روستای خود سربست به سر آورد و از این به بعد برای ادامه تحصیل به شهر برازجان مراجعت نمود و تا کلاس سوم دبیرستان در این شهر به سر برد. شهید از اعضای فعال انجمن اسلامی این روستا بود و با عمل خود الگویی برای جوانان مسلمان این روستا بود. شهید در دوران کودکی قرآن را فرا گرفت و همیشه علاقه مند به نماز اول وقت و جماعت بود و در مراسم ادعیه فعالانه شرکت می نمود. و در دوران جوانی نماز شب او ترک نمی گردید. و در کارهای خیریه همیشه پیش قدم بود. وی در کارهایش همیشه جدی بود و هیچگاه راحت طلب نبود و مقید به خواندن زیارت عاشورا بود. با شروع مبارزات حق طلبانه مسلمان به رهبری قاعد اعظم امام خمینی شهید فعالانه در تظاهرات و آگاهی دادن به مردم از هر کوششی دریغ نمی نمود. تا اینکه با شروع جنگ تحمیلی در بسیج مرکزی برازجان ثبت نام نمود و مشتاقانه عازم جبهه حق علیه باطل گردید. و در عملیات پیروزمند و بزرگ فتح المبین پیروزی را برای امت شهرمان ایران به ارغمان آورد. و بار دوم در عملیات بزرگ محرم با رشادت جنگید و قسمت بزرگی از سرزمین اسلامیمان را از لوث وجود بعثیان پاکسازی نمود. و بار سوم همچون گذشته با عملیات والفجر مقدماتی پیروزی دیگری را به ملت مسلمان مژده داد و برادر شهیدمان برای بار چهارم با قلبی سرشار از عشق شهادت و دیدار با حق عازم جبهه نبرد نور علیه ظلمت گردید و در عملیات بزرگ والفجر ۲ در منطقه پیرانشهر و حاجی عمران عراق شرکت نمود و با خون خود آخرین مژده پیروزی هایش را با امت شهید پرور نوید داد.

خلاصه ای از زندگی نامه مرحوم حاج سید مرتضی حسینی مقدم پدر شهیدان سید عباس - سید علی - سید محمد و سید ابراهیم حسینی مقدم
مرحوم حاج سید مرتضی حسینی مقدم فرزند سید مختار در روستای سربست دیده به جهان گشود در آن زمان مدرسه ای وجود نداشت که وی در آن مرحله به ادامه تحصیل پردازد ولی با توجه به عشق و علاقه اش به مسائل دینی و مذهبی راهی مکتب می شود و قرآن را فرا می گیرد و بعضی از کتابهای مرسوم تعلیم داده شده در مکتب را می آموزد با توجه به وضعیت زندگی در روستا، به کارهای کشاورزی می پردازد و از این طریق امرای معاش می نماید.

مرحوم سید مرتضی علاقه خاصی به مجالس روضه خوانی ائمه معصومین داشت و مرتب قرآن می خواند او در دوران جوانی و میانسالی اقدام به دایر نمودن مکتب خانه می کند و از این راه تعداد زیادی از جوانان و افراد روستا را قرآن می آموزد و از این راه حتی هیچ حق الزحمه ای هم دریافت نمی کند او همه این کارها را فقط برای خشنودی خداوند انجام می دهد او معتقد به قرآن و احکام اسلامی بود و از وجود چنین پدری مهربان و با تقوا است که فرزندی برومند و شجاع تربیت می شوند که در بعد از پیروزی انقلاب در رکاب امام و مقتدای خود مردانه می جنگند تا به هادت برسند مرحوم سید مرتضی در سال ۵۷ در بحبوحه راهپیمائی های مردم به حمایت از روحانیت و رهبر خود امام خمینی به رحمت ایزدی می پیوندد.

وصیت نامه

(الموت فی الحیوتکم مقهورین والحویه فی الموتکم قاهرین) مرگ در حیات ذلت بار شماس و حیات شما در مرگ با عزت است.

با آنکه چهارمین بار است که می خواهیم به جبهه بروم و در این چند مرتبه نتوانسته ام کاری انجام بدهم امیدوارم که این مرتبه بتوانم خود را بسازم و کاری برای خدا انجام دهم.

خداوندا من در دنیا که نتوانستم آن طور که تو می خواهی زندگی کنم پس مرگم را آن چنان قرار ده که لااقل بدینگونه کفاره گناهان هود را ادا کرده باشم خدایا تو میدانی که برای همین هدفها عازم جبهه اسلام علیه شرک ، ایمان و کفر ، حق و باطل شده ام تا بتوانم قدمی در راه رضای تو بردارم در بعد چند کلامی با مادرم و برادرانم اگر چنانچه من در راه خدا گشته شدم اصلاً ناراحتی نکنید زیرا کسی که فرزندی در راه خدا داد ناراحتی نمی کند و شما هستید که ادامه دهنده راه شهدا هستید اینها که شهید می شوند می روند ولی شما هستید که با پیام خود خون این شهیدان را نگه می دارید در بعد مادرم نه بخواهی بعد از من جایی بنشینی و بگویی که من مادر شهید هستم زیرا شهید مال همه است تو هم که فرزندی را برای خدا دادی دیگر لازم به گفتن نمی کند و ای خواهران اگر می خواهید خون من و شهیدان اسلام پایمال نشود حجاب را رعایت کنید و گوش به فرمان امام بزرگوارمان باشید . برادران بعد از من راهم را ادامه دهید گول این منافقان را نخورید در بعد برادران و خواهران روستایی خودم اول از آمدن فرزندانمان به جبهه جلوگیری نکنید زیرا اینها امانتند نزد شما ، یکی از جهت مادیات بیرون بیایید بیاد مرگ باشید و به خدا دل به ببندید زیرا دنیا چیزی نیست که به آن دل به بندید به قول پیامبر اکرم (ص) الدنیا مرزعه الاخره دنیا محل گشتگاه آخرت است و دنیا به کاروانی می ماند که در آن کشت و زراعت کنیم برای آخرت و این دنیا خودش ارزشی ندارد.

پیرو احکام اسلام باشید امام را تنها نگذارید و او را دعا کنید و السلام من الله التوفیق

سید ابراهیم حسینی مقدم ۶۲/۰۴/۰۴

خاطرات

خاطره ای از یکی از همزمان شهید

عصر روز سیزدهم محرم به ما آماده باش دادند فرمانده گردان دستور داد سلاحها را تمیز کرده فشنگ بگیرید و شب را با پوتین بخوابید حتی نماز را هم با پوتین بخوانید نیمه های شب کامیونهای بنز باری آماده شدند فرمانده گردان همه را صدا زد و دستور داد به عرض ۵ دقیقه همه سوار شوید تمام بچه در پشت اتاقهای بنزها سوار شدند من و سید ابراهیم که در یک دسته بودیم در کنار هم سوار یک کامیون شدیم بچه ها همه مشغول صلوات و خواندن آیاتی از قرآن بودند ولی سید ابراهیم از اول تا موقعی که نزدیک دشمن رسیدیم مرتب چاوش می گفت و با بچه ها مزاح می کرد انگار داشت زیارت ابا عبدالله الحسین می رفت مرتب روی خود را به طرف کربلای می کرد و حسین را صدا می زد استغفار می کرد

.....

.....

ویژگیهای اخلاقی شهید سید ابراهیم حسینی مقدم از زبان مادرش

او همیشه خوب بود، در موقع بارداری احساس آرامش می کردم تا آنجائیکه به یاد می آورم هرگز احساس درد و سختی نداشتم، سعی می کردم که کار سنگینی انجام ندهم و حتی الامکان از سفره خانواده خودم بیشتر تغذیه شوم همچنین دعاها را زیاد زمزمه می کردم و در انجام تکالیف دینی مراعات بیشتری می نمودم، خانواده ما از نظر اطلاعات مذهبی و علمی در سطح نسبتاً بالایی بودند همه با سواد و درس خوانده بودند محیط خانوادگی ما مناسب و آرام بود، انگیزه نامگذاری فرزندم سید ابراهیم برگرفته از اسمای اولیا^ع بود و من و شوهرم در نامگذاری با هم تفاهم داشتیم زمان تولد تمام فرزندانم احساس آرامش می کردم این حکم الهی بود که من احساس درد نکنم و با کمترین زحمت نوزادان متولد شوند و از این جهت بارها خداوند سبحان را شکر کرده ام، پدرش اهل قرآن و مکتب بود و بچه ام پیش او قرآن را فرا گرفت، برای من و پدرش احترام زیاد قائل بود تمام صبحها که از خواب بیدار می شد به ما سلام و احوالپرسی می کرد. سید ابراهیم پر تحرک بود اهل مطالعه و ورزش خصوصاً ورزش صبحگاهی را بعد از نماز انجام می داد زندگی انسان از تولد تا مرگ و هجرت به سوی خدا همه اش خاطره است ولی بهترین خاطره ام این است که طی زندگی فرزندانم هیچکس از آنها از طفولیت تا شهادت ناراضی نبودند. علاقه او به امام بسیار زیاد بود امام را شخصیتی ممتاز و شجاع و عالم برجسته می دانستند به شهید مطهری و رجایی و باهنر و شهید بهشتی علاقه داشتند، دیدگاه شهید و تصویر شهیدان این بود که با تقویت انقلاب زمینه برای اجرای احکام قرآنی میسر شود و مردم مسلمان به حقوق اساسی خود خواهند رسید شهیدان اعتقاد داشتند که روحانیت در هر شرایط با اسلام و مردم است در طی گذر زمان این جامعه روحانیت بود، که با کمترین امکانات به فکر دین و ترویج و گسترش آن بوده اند لذا دفاع از این جامعه لازم است.

.....

ویژگیهای شهید از زبان برادرش

شهید در خانه از محبوبیت خاصی برخوردار بود نسبت به اعضا خانواده احساس مسئولیت می کرد در هر زمینه ای که مشکل پیش می آمد در فکر برطرف کردن آن بود نسبت به پدر و مادر با احترام بود از خود گذشتگی، خود شناسی، خدا شناسی و توسلات او به قرآن و دعا چشمگیر بود اطاعت از پدر و مادر را واجب می دانست همیشه ما را توصیه به تقوی الهی می کرد و می گفت که نماز را در اول وقت و به جماعت در مسجد بخوانید زیرا خدا با جماعت است رفتار و اخلاقش زبانزد خاص و عام بود به یاد ندارم در زمان حیات او کسی از او ناراحت شده باشد

خواهرانم را توصیه به حفظ حجاب اسلامی می کرد و اجباتش را ترک نمی کرد و محرمات را انجام نمی داد تمام دعا‌های وارده در هفته را می خواند شبها کم می خوابید بیشتر به نماز مشغول بود اهل مطالعه بود و کتابهای مذهبی و اجتماعی را بیشتر مطالعه می کرد از گروهکهای منحرف و وابسته نفرت داشت بارها با آنان درگیر شده بود پیروی از ولایت و رهبری امام خمینی را واجب می دانست به روحانیت اعتقاد داشت بزرگترین آرزویش شهادت در راه خدا و در خط مقدم جبهه بود در بسیج حضور فعال داشت و شهادت را یک افتخار می دانست. از خانواده شهدا

دیدن می کرد و به مسائل و مشکلات آنان رسیدگی می کرد و احترام زیادی برای آنان قائل بود. به کار و کشاورزی علاقه داشت وی تا سال دوم دبیرستان ادامه تحصیل داد ولی به علت نیاز به رزمندگان در جبهه درس و مدرسه را رها نمود و در دانشگاه جبهه به ادامه تحصیل و خود سازی پرداخت.

ایشان با برادر سید عباس در یک عملیات به شهادت رسیدند و از طریق بنیاد شهید برآزجان به ما اطلاع دادند البته قبلاً ما حدس و گمان می زدیم که باید شهید شده باشد هیچگونه خبری از آنها به ما نرسیده بود (خبر سلامتی) تا اینکه یک روز از طرف بنیاد شهید به منزل ما آمدند و خبر دادند که سید ابراهیم با برادر سید عباس به شهادت رسیده است. مقدمات تشییع از طرف بنیاد فراهم شد و مردم شهرستان هم استقبال کم نظیری از آنان به عمل آوردند تا گلزار شهدا آنان را بدرقه کردند و سپس به خاک سپردند. بلکه هرکس برادرش را از دست بدهد برای او متأثر و ناراحت است من هم همینطور بودم ولی چون خودشان خواسته بودند راهی بود که امامان ما انتخاب کرده بودند قابل تحمل بود.

.....

ویژگیهای شهید از زبان دوستانش :

او آرام و متین بود شخصیتش معقول ، به نماز خیلی اهمیت می داد به نحوی که در هنگام ادای آن بهترین لباسهایش را می پوشید و ما را نیز توصیه می کرد و بارها می گفت خدا ناظر اعمال ماست ، ساده می زیست و با دوستان و رفقا صمیمی بود اخلاقش پسندیده بود از بچه های مسجد بود و مذهبی و در محل زندگی مردم دار و خوش اخلاق بود.

بهترین خواسته اش حفظ عزت و آبروی مسلمانان جهان و سربلندی اسلام عزیز بود بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در تمام مجالس و محافل مذهبی حضور فعال داشت و عشق و علاقه وافری به امام و انقلاب اسلامی داشت ، روحانیت را سکandar انقلاب می دانست همیشه آرزوی شهادت داشت و می گفت کاش ما در زمان امام حسین (ع) می بودیم تا در راه او به شهادت برسیم در جبهه مانند یک بسیجی ساده فعالیت می نمود و از هیچ کاری دریغ نمی کرد هر جا که لازم بود همیشه آماده بود. یادش گرامی و راهش پررهور باد

.....

فرزند شهید — سیده رقیه حسینی مقدم

«برای پدر شهیدم که راز شکوفا شدنم است.»

در کبریای چشمان تو گم گشته ام کمک کن ای کسی که به اندازه ی آسمان کبوتر دوستت دارم تا که شاید آغازم را پیدا کنم.

صدای قلبت را از من دریغ مکن، من در کویر قلب تو گم شده ام ، ای کسی که به اندازه ی لبهای زیبا شوق دارم بیوسمت.

ببین! چقدر کوچک ، ذره ام ، روی مژگانت افتاده ام ، کمکم کن تا بلند شوم ای کسی که به اندازه تارهای زلفت شوق دارم در نگاهت بمیرم.

با هر خنده ات من دریایی از شبنم احساس بر گونه ات جاری می سازم ، من بازیچه ی لبهای توام . کمکم کن تا خودم باشم، برای تو ای کسی که دوست دارم در کنار قامت سبزت بروم .

مرا منعکس کن در کوچه باغهای مهترت، من از مهر تو شرمسارم ، کمکم کن تا چون تو باشم صدایی که از حنجره ی تو بر می خیزد جان مرا می برد . من به لحن تو مبهوتم. کمکم کن تا بتوانم با صدای تو بنوازم از هستی ام ، ای کسی که دوست دارم نای گلویت باشم.

من در تو سرگردانم ، اگر کمکم کنی شاید انتهایت را بیابم ، ای کسی که ابتدایت همه فغان و انتهایت همه عروج . من از تو تندیزی از نبودها ساخته ام ، تندیزی از یک عاطفه ی محو شده و یک گرمی گم شده . من جای خال تو را می پرستم ، چون سراسر _____ است.

ای کسی که به اندازه ی وجبهای پروانه دوستت دارم ، بیا با هم خالهای شاپرکها را رنگ بزنیم خدایمان را قاب بگیریم . بیا با هم آواز پر کشیدن سر دهیم و با هم تاریخ پیروزی امان را اندازه بگیریم . پس بیا و بمان با من ، تا نبودها جای خود را به سروقامتمان زیبای خوشبختی دهند . بیا و لحظه ای لیلی من باش تا من همان مجنون باشم که برای دیدنت سر به آسمان می ساید و هر صبح در انتظار دیدارت هویت مجهولش را در نگاه تو جستجو می کند .

.....

شهید در چهارمین مرتبه ای که می خواست به جبهه اعزام شود اظهار ناراحتی می کرد وقتی علت ناراحتی او را سؤال کردند گفت بار سوم که به جبهه اعزام شدم در جبهه یکی از همسنگرانم شهید شد و لباسهای من به خون او آغشته شد ولی خودم لیاقت شهادت را نداشتم و سپس به جبهه رفت و پس از مدتی خبر شهادت او را برای خانواده اش آوردند.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران